

سوگنامه یاسی کیود

طلیحه سخن

در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت (۱) بوی بهشت مکه مکرمه را فرا گرفت، گویی که موجودی بهشتی به زمین آمده است، آری نوری از انوار الهی از میان عرشیان به جمع فرشیان آمده بود تا با شعاع نورانی خود انسانها را بهره مند سازد و از تاریکی های ظلمت برهاند، او کسی نبود جز «فاطمه».



زنان مکه خدیجه علیهاالسلام را به خاطر ازدواج با فرزند یتیمی به نام محمد صلی الله علیه وآله ترک گفته بودند و خیال می کردند که او در تنهایی و بی کسی وضع حمل خواهد کرد، غافل از اینکه عده ای از زنان بهشتی (ساره همسر ابراهیم، آسیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران و کلثوم خواهر موسی بن عمران) به همراه عده ای از حورالعین به امر پروردگار به زمین آمده بودند و فاطمه علیهاالسلام را با آب کوثر شستشو داده و لباس های خوشبو و معطر بر تن او می کردند. (۲)

آن میوه تکوین یافت (۴).

بعد از واقعه معراج بوده است.

در هر حال آن بانوی بزرگ در زمانی به دنیا آمد که جز اندکی از یاران و اصحاب، اکثر قبایل عرب با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت و دشمنی می کردند و حتی در پاره ای اوقات درصدد قتل آن حضرت بودند. این ماجرا گویای این حقیقت بود که حضرت فاطمه علیه السلام روزگار سختی را پیشرو خواهد داشت.

غربت و مظلومیت

با کمی مطالعه و بررسی متون تاریخی و روایی شیعه و اهل سنت می‌توان به جایگاه رفیع و والای زهرا اطهر علیها السلام به عنوان برترین بانوی جهانیان پی برد، چنان که دانشمندان بزرگ فریقین در مقابل این عظمت سر تعظیم فرود آورده‌اند و زبان به تحسین گشوده‌اند، برای نمونه ابن حجر عسقلانی از دانشمندان بزرگ اهل سنت می‌گوید: «وَمَنَاقِبُهَا كَثِيرَةٌ جَدًّا؛ فضائل فاطمه علیها السلام بسیار زیاد است(۵)» همچنین ذهبی از مورخین بزرگ اهل سنت می‌نویسد: «وَمَنَاقِبُهَا غَزِيرَةٌ وَكَانَتْ صَابِرَةً دَيِّنَةً خَيْرَةً صَيِّبَةً قَانِعَةً شَاكِرَةً لِلَّهِ؛ (۶) فضیلت‌های فاطمه علیها السلام بسیار است و همانا [ایشان بانویی] صابر، متدین، نیکوکار، عقیف، قانع و شکرگزار خداوند بود.» پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله احترام ویژه‌ای برای آن بانوی شریف قائل بودند و پیوسته در مورد ایشان به اصحاب خویش سفارش می‌کردند. ذهبی نقل می‌کند: «وَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ يُحِبُّهَا وَ يُكْرِمُهَا وَ يُسِرُّ إِلَيْهَا؛ (۷) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم او را دوست می‌داشت و ایشان را اکرام و احترام می‌نمود و اسرارش را با وی در میان می‌گذاشت.»

همچنین بخاری از علمای بنام اهل سنت نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي؛ (۸) فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را غضبناک کند، همانا مرا غضبناک کرده است.»

اما برخلاف تصور، زندگی آن حضرت علیها السلام از دوران کودکی تا لحظه شهادت سراسر درد و رنج و مصیبت و مظلومیت بود و به همین دلیل برای ایشان القابی همچون: مظلومه، مغضوبه (حقش غصب شده)، حامله‌البلوی (حمل کننده سختی و بلا)، محزونه، مکروبه (دل شکسته) و باکیه (گریه کننده) ذکر شده است(۹). خویش اشک غم جاری سازیم.

دوران تلخ کودکی

فاطمه علیه السلام در زمانی به دنیا آمد که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم دعوت خویش را علنی ساخته و تمام قبایل و ملل را به دین اسلام فراخوانده بود. قریش که به دلیل تسلط بر مکه و تجارت در این منطقه و حفاظت از نظام دینی جاهلی، سروری عرب را به دست آورده بودند، موقعیت خویش را در خطر می‌دیدند و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم می‌گفتند: بدیمن‌تر از تو برای قومش در میان عرب ندیدیم، تو جماعت ما را متفرق کرده، امور ما را درهم ریخته، از دین ما عیب‌جویی کرده و ما را در میان عرب مفتضح کرده‌ای. (۱۰) از اینرو به جز اندکی از اصحاب و یاران، اکثر قبایل عرب با آن حضرت مخالفت و دشمنی می‌کردند و حتی در پاره‌ای اوقات درصدد قتل ایشان بودند.

این وقایع گویای این حقیقت بود که حضرت فاطمه علیها السلام از همان ابتدای تولد روزگار سختی را در پیش‌رو خواهد داشت و رنجها و محنت‌های بسیاری را متحمل خواهد شد. برای نمونه، هنوز دو سال از تولد ایشان نگذشته بود که واقعه شعب ابی طالب به وقوع پیوست و قریش پیمانی بر ضد بنی هاشم منعقد کردند که بر طبق آن کسی حق ازدواج و خرید و فروش و رابطه با آنان نداشت. مورخین عرب در مورد شعب می‌نویسند: «فَطَعُوا عَنْهُمْ الْمَادَّةَ وَالْمَيْرَةَ؛ (۱۱) راه ورود غذا و آب را به روی آنان بستند.» این امر سبب شد که فرزندان آنان (از جمله فاطمه علیها السلام) به قدری دچار سختی شوند که صدای ناله آنها از بیرون شعب شنیده می‌شد. (۱۲) حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای به معاویه به وقایع تلخ شعب اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَهَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَفَعَلُوا بِنَا

الْأَفَاعِلِ وَمَتَعُونَا الْعَذَبَ وَأَخْلَسُونَا الْخَوْفَ وَاضْطَرُّونَا إِلَى جَنَلٍ وَعَرٍ... فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنِ حَوْرِيَّةٍ؛ (۱۳) [قریش] غم و اندوه را به [جانهای] ما ریختند و هر چه می‌توانستند [بدی] درباره ما انجام دادند و ما را از زندگانی خوش و راحت باز داشتند و ترس و خوف را با ما قرین گردانیدند و ما را به پناه بردن به کوه صعب العبور مجبور ساختند... ولی خداوند اراده نمود که به وسیله ما شریعتش را نگهداری کند.»

فراق مادر

در سال نهم بعثت که مسلمانان با موفقیت و سربلندی از شعب ابی طالب خارج شدند، امید آن بود که از رنجها و سختیهای آنان کاسته شود، اما چیزی نگذشته بود که در سال دهم بعثت فاطمه با مصائبی بزرگ مواجه شد؛ مرگ مادرش خدیجه و ابوطالب برای او آزمایش سختی بود اما او در مکتب پدر آموخته بود که: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ (۱۴) «و به استقامت کنندگان بشارت ده؛ کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.»

در این هنگام فاطمه(س) که از فراق مادر مهربانش غمگین و افسرده است، باید جای خالی او را نیز پر کند تا مبدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احساس تنهایی کند، او دیگر دختر خانواده نیست؛ او جانشین ابوطالب، عبدالله و خدیجه است. به همین دلیل بر طبق نقل مورخین شیعه و اهل سنت، او را «أمّ آبیها؛ مادر پدرش» نامیدند (۱۵). کسی که چنین کاری کرده بود نفرین کرد (۱۶).»

شریک غمهای پدر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در دوران حیات شریفشان رنجها و آزار و اذیت های بسیاری را تحمل نمودند تا بتوانند نهال نوپای اسلام را آبیاری نمایند و آن را به ثمر بنشانند. از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيْتُ؛ (۱۷) هیچ پیامبری به اندازه‌ای که من اذیت شدم، اذیت نشد.» در چنین شرایطی و مخصوصا بعد از وفات خدیجه و ابوطالب علیهما السلام که سخت‌ترین دوران زندگی آن حضرت سپری می‌شد، فاطمه علیها السلام بهترین یار و حامی و شریک غمهای پدر بود و حتی در هنگام جنگها ایشان را تنها نمی‌گذاشت. مورخین نوشته‌اند که وقتی در جنگ احد صورت نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مجروح و خون آلود شد و خبر آن به فاطمه علیها السلام رسید، به همراه عده ای از بانوان به راه افتاد و خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رساند، پس چون فاطمه علیها السلام مشاهده نمود که خون بند نمی‌آید، در حالی که او خون را شستشو می‌داد و امام علی علیه السلام بوسیله سپر آب بر روی آن می‌ریخت، قطعه حصیری را سوزاند تا تبدیل به خاکستر شد، سپس آن را بر زخم پدر ریخت و خون قطع شد (۱۸).»

پاکیزه بپوشد و رهسپار مسجد الحرام شود. (۱۹)

فقر و تنگدستی

با وجود اینکه حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا بود و تصوّر می‌شود که در زندگی از رفاه نسبی برخوردار بوده، ولی برخلاف تصور، آن بانوی صبور در زندگی با فقر و تنگدستی مواجه بود و دوران سختی را می‌گذراند؛ به حدّی که ابن سعد از مورخین اهل سنت از قول علی علیه السلام نقل می‌کند که: «لَقَدْ تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ وَمَالِي وَلَهَا فِرَاشٌ غَيْرُ جِلْدٍ كَبَشٍ نَامٌ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ وَتَعْلَفُ عَلَيْهِ النَّاصِحَ بِالنَّهَارِ وَمَالِي وَلَهَا خَادِمٌ غَيْرُهَا؛ (۲۰) همانا

با فاطمه ازدواج کردم در حالی که برای من و او هیچ فرشی نبود مگر پوست گوسفندی که شب بر روی آن می‌خوابیدیم و در روز به شتر آبکش خود بر روی آن علوفه می‌دادیم و به جز این شتر خدمت گذاری نداشتیم.» همچنین اسکافی از علمای معتزلی مذهب اهل سنت می‌نویسد: روزی علی علیه‌السلام از فاطمه پرسید: آیا طعامی در خانه هست؟ فاطمه علیها‌السلام پاسخ داد: نه به خدا سوگند سه روز است که برای خود و فرزندانمان حسن و حسین چیزی نداریم. علی علیه‌السلام فرمود: پس چرا به من خبر ندادی. ایشان فرمودند: «إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَكَلِّفَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ من از خدایم شرم می‌کنم از تو چیزی بخواهم که توانایی آماده کردن آن را نداشته باشی.» در این هنگام علی علیه‌السلام از خانه بیرون آمد و دیناری قرض گرفت در میان راه مقدار را دید که از شدت گرما آستین خود را بر روی سرش گذاشته بود، حضرت فرمود: «مَا أَخْرَجَكَ فِي هَذِهِ الْحَالِ وَأَرَاكَ كَالْحَيْرَانِ؛ چه چیزی در این حال (هوای گرم) تو را [از خانه] خارج نموده و اکنون تو را حیران و سرگردان می‌بینم.» مقدار گفت: مرا معذور بدار و از من چیزی نپرس، ولی با اصرار آن حضرت گفت: همانا دیدم که فرزندانم از شدت گرسنگی گریه و زاری می‌کنند و من نتوانستم گریه آنها را تحمل کنم. در این هنگام امیرمؤمنان علی علیه‌السلام آن دینار را به مقدار داد و سپس به طرف مسجد آمد و بعد از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نماز فارغ شد ماجرا را برای ایشان تعریف نمود و به همراه ایشان به سوی فاطمه علیها‌السلام آمدند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه شد فرمود: «هَاتِي مَا عِنْدِكِ يَا فَاطِمَةُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَأَخْرَجَتْ الْبِنَا مَائِدَةً عَلَيْهَا طَعَامٌ طَيِّبٌ لَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْهُ لَوْنَا وَلَا أَطْيَبَ رِيحًا؛ ای فاطمه آنچه را که نزد توست بیاور. علی علیه‌السلام می‌فرماید: فاطمه برایمان سفره‌ای گسترده که در آن طعامی پاکیزه و طاهر بود که تاکنون غذایی به خوشرنگی و خوشبویی آن ندیده بودم. در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام فرمود: «هَذَا رِزْقٌ مِنَ اللَّهِ بَدَلُ دِينَارِكَ؛ (۲۱) این رزقی است از طرف پروردگار، عوض دیناری که بخشیدی.»

گریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانست که بعد از او چه ظلم‌ها و ستم‌هایی در حق اهل‌بیت علیهم‌السلام انجام خواهد شد؛ از اینرو برای اتمام حجت در مواضع مختلف به اصحاب و یاران و نزدیکان سفارشات می‌نمود و در مواردی هم خود اهل‌بیت را از وقایع آینده باخبر می‌ساخت. از جمله از عبدالله بن عباس نقل شده، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اواخر عمر شریفشان در بستر بیماری بودند، شروع به گریستن نمودند به حدی که «بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَبِيبَتِهِ؛ اشک‌های ایشان محاسنشان را خیس کرد.» به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! چه گریه می‌کنید؟ ایشان فرمودند: «أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي كَأَنَّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَقَدْ ظَلِمْتَ بَعْدِي وَهِيَ تُنَادِي يَا أَبَتَاهُ فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي؛ (۲۲) برای ذریه‌ام گریه می‌کنم و آنچه که اشرار امتم بعد از من در مورد آنان انجام می‌دهند، گویا دخترم فاطمه را می‌بینم که بعد از من مورد ظلم و ستم واقع می‌شود، در حالی که ندا سر می‌دهد: ای پدر! ولی هیچ کس از امتم او را یاری نمی‌کند.»

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان نقل شده: من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، آن حضرت به ما نگریست و اشک از چشمانش جاری شد، از ایشان پرسیدم: ای رسول خدا! برای چه گریه می‌کنید؟ ایشان فرمودند: «أَبْكِي مِمَّا يُصْنَعُ بِكُمْ بَعْدِي؛ برای آنچه بعد از من در مورد شما انجام خواهد شد گریه می‌کنم.» از ایشان پرسیدم: چه اموری؟ فرمودند: «أَبْكِي مِنْ صَرَبَتِكَ عَلَى الْقَرَنِ وَلَطْمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَطَعْنَةِ الْحَسَنِ فِي الْفَخْذِ وَالسَّمِّ الَّذِي يُسْقَى وَقْتْلِ الْحُسَيْنِ؛ (۲۳) گریه می‌کنم بخاطر ضربه‌ای که بر فرق سرت زده

می‌شود، و آسیب دیدن صورت فاطمه و ضربه‌ای که به ران پای حسن زده می‌شود و سمّی که به او خورنده می‌شود و کشتن حسین.»

فراق پدر

به راستی اوج مصائب و محنت‌های حضرت فاطمه علیهاالسلام از زمانی شروع شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به دیدار حق شتافت و آن بانوی گرامی غریب و تنها در کنار همسر وفادارش علی علیه‌السلام آماج طعنه‌ها و کینه‌هایی قرار گرفت که از جنگ‌های بدر، احد، حنین، احزاب و فتح مکه نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه‌السلام بوجود آمده، و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دل‌های مشرکان و منافقان مخفی مانده بود. زهرای اطهر علیهاالسلام در مقابل تمام این نامهربانی‌ها صبر و بردباری از خود نشان می‌داد و در خلوت خود اشک غم جاری می‌ساخت به حدّی که در زمره کسانی که بسیار گریه می‌کردند نام برده شد. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «**الْبِكَاءُ وَنَ حَمْسَةَ: آدَمُ وَيَعْقُوبُ وَيُوسُفُ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**؛ بسیار گریه کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر رسول خدا و علی فرزند حسین علیه‌السلام.» اما آدم پس گریه کرد بخاطر بهشت تا اینکه بر گونه‌های او جای جاری شدن اشک باقی مانده بود، و اما یعقوب آنقدر برای یوسف گریست که بینایی اش از دست رفت و اما یوسف آنقدر برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان به ستوه آمدند و گفتند: یا روزها گریه کن و شب را برای استراحت ما بگذار و یا شبها گریه کن و روز را برای استراحت ما بگذار، «**وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا: قَدْ آذَيْنَا لِكثْرَةِ بُكَائِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ، مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَبَيْكِي حَتَّى تَقْضِي حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ؛** و اما فاطمه علیهاالسلام آن قدر برای پدرش گریست که مردم مدینه در سختی قرار گرفتند و به ایشان گفتند: با زیادی گریه‌ات ما را اذیت کردی، از اینرو آن بانوی گرامی به مقابر شهداء می‌رفت و می‌گریست (در بیت الأحزان که علی علیه‌السلام برای ایشان مهیا نموده بود) و پس از آنکه حاجتش محقق می‌شد باز می‌گشت.» و اما علی بن الحسین علیهماالسلام برای پدرش امام حسین علیه‌السلام می‌گریست.»(۲۴)

قلبی سوزان داشت.»(۲۵)

هجوم به خانه زهرا علیهاالسلام

هنوز از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چند لحظه ای بیش نگذشته بود و وجود شریف آن حضرت کفن و دفن نشده بود که فریب خوردگان دنیا گرد هم جمع شدند و برخلاف وصایا و سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تعیین خلیفه اقدام کردند. پس از این واقعه، برای گرفتن بیعت از علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام به طرف خانه فاطمه آمدند. علمای متعصب اهل سنت که بسیاری از حقائق را مخفی کرده‌اند، نوشته‌اند: عمر شعله‌ای از آتش در دست داشت و تهدید کرد که اگر با ابوبکر بیعت نکنید خانه را به آتش خواهیم کشید، فاطمه علیهاالسلام فرمود: اگر چه خانه دختر رسول خدا باشد؟ عمر گفت: آری(۲۶). در ادامه این رویداد ابن جریر طبری می‌نویسد: سبب شهادت فاطمه علیهاالسلام این بود که قنغد غلام عمر به دستور عمر با غلاف شمشیر به ایشان ضربه‌ای وارد کرد که در اثر آن فرزندش محسن را سقط کرد و دچار بیماری سختی شد و بعد از آن به احدی از کسانی که او را مورد آزار و اذیت قرار دادند اجازه نداد تا بر او داخل شوند(۲۷).»

واقعه غمبار فدک

فدک طبق نقل مورخین قریه‌ای آباد و حاصل‌خیز در سرزمین حجاز و در نزدیکی خیبر بود(۲۸). هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فتح خیبر باز می‌گشت، خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدک که از یهودیان سرسخت بودند، افکند و آنان به خاطر ترس از کشته شدن صلح نامه‌ای را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امضاء نمودند و براساس آن نیمی از فدک را به آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخشیدند و چون برای بدست آوردن فدک جنگی انجام نشده و سربازان اسلام هیچ دخالتی در آن نداشتند، مشمول عنوان غنیمت نگشته و «فیء» محسوب می‌شود که اختیار آن با پیامبر است(۲۹). به همین دلیل وقتی برخی از سران مسلمین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردند که فدک را مانند دیگر غنائم بین آنها تقسیم کند، این آیه نازل شد: **«وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»**؛ (۳۰) «آنچه را خدا به رسولش از آنها (یهود) باز گرداند، چیزی است که شما برای بدست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیز قادر است.»

از اینرو پس از اینکه آیه **«وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهَا»** (۲۱)؛ «حق خویشاوندان نزدیک خود را بده.» نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فدک را به حضرت فاطمه علیها‌السلام بخشید. دانشمندان بزرگ اهل سنت همچون ابی‌یعلی موصلی(۳۲)، ذهبی(۳۳)، سیوطی(۳۴)، هیثمی(۳۵)، خوارزمی(۳۶) و حاکم حسکانی(۳۷) نقل می‌کنند که وقتی آیه فوق نازل شد، **«دَعَا النَّبِيُّ فَاطِمَةَ وَأَعْطَاهَا فَدَكَ»**؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها‌السلام را فرا خواند و فدک را به او اعطا نمود.»

از مطالب بیان شده روشن می‌شود که «فدک» ملک شخصی حضرت فاطمه علیها‌السلام بوده و ابوبکر به زور و بدون هیچ مدرک معتبری و به صرف یک حدیث جعلی دالّ بر اینکه پیامبران از خود ارثی به جای نمی‌گذارند(۳۸)، آن را غصب کرد. نقل شده که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها‌السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: **«يَا أَبَا بَكْرٍ مَنْ يَرْتُكُ إِدَامَتُ؟** ای ابابکر! هنگامی که بمیری چه کسی از تو ارث می‌برد؟» ابوبکر گفت: اهل و فرزندانم. ایشان فرمودند: **«فَمَا لِي لَا أَرِثُ رَسُولَ اللَّهِ؟** پس چگونه است که من از رسول خدا ارث نمی‌برم؟» و سپس فرمودند: **«وَاللَّهِ لَا أَكَلِمَكَ بِكَلِمَةٍ مَا حَيَّتُ؟** به خدا قسم تا وقتی که زنده‌ام کلامی با تو سخن نخواهم گفت.» و لذا تا وقتی که ایشان زنده بود، با او سخن نگفت(۳۹).

خلافت شوهرش راست می‌گوید.(۴۰)

تو ظلم می‌کنند شکایت می‌کنم.»(۴۱)

در بستر بیماری

پس از این وقایع دردناک، فاطمه علیها‌السلام بیمار و رنجور در بستر بیماری، در انتظار فرا رسیدن وعده پدر و ملحق شدن به ایشان بود و هر زمان که بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌رفت با او چنین نجوا می‌نمود: **«يَا أَبَتَاهُ! بَقِيْتُ وَالِإِهَةَ وَخَيْرَانَهُ فَرِيدَةً قَدِ انْحَمَدَ صَوْتِي وَانْقَطَعَ طَهْرِي»**؛ (۴۲) پدر جان! [بعد از تو] بی‌کس و تنها شدم، حیران و محروم مانده‌ام، صدایم به خاموشی گرائید و پشتم شکست.»

و همچنین در شعری که منسوب به آن حضرت علیها السلام است می فرمود:

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْآيَامِ صِرْنَ لِيَايَا

«[بعد از تو ای پدر] آنقدر مصائب بر من فرو ریخت که اگر بر روزگار [روشن] فرو می ریخت به صورت شبها [ی تیره و تاریک] در می آمد.» (۴۳)

آنها غضب کرد و در عذاب الهی جاودانه خواهند بود.» (۴۴)

إربلی از مورخین بزرگ شیعه در این باره می گوید: سخنان حضرت فاطمه علیها السلام در بستر بیماری نشان دهنده شدت اندوه و بزرگی مصیبت و نهایت شکوه ایشان از کسانی است که در حق او ظلم کردند و او را از حقش منع نمودند. (۴۵)

پایان رنجها

در نهایت زهرای أطهر علیها السلام پس از تحمل مصائب و محنتها و بی وفایی های بسیار، در اثر بیماری و تألمی که از ضربات دشمنان بر بدن مبارکشان حاصل شده بود به شهادت رسیدند و به دیار حق و ملاقات با پدر شتافتند. (۴۶) پس از آن بر طبق وصیت آن حضرت علیها السلام جسد شریفشان شبانه غسل داده و کفن شد (۴۷) و آن گاه غریبانه به خاک سپرده شد، بدون اینکه کسی از محل دفن آگاهی یابد.

از واقعی نقل شده: «إِنَّ فَاطِمَةَ لَمَّا حَصَرَتْهَا الْوَفَاةُ أَوْصَتْ عَلِيًّا أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَعَمِلَ بِوَصِيَّتِهَا؛ (۴۸) هنگامی که فاطمه علیها السلام در بستر شهادت بود، به علی علیه السلام وصیت فرمود که ابوبکر و عمر بر جنازه اش نماز نگذارند و امیرمؤمنان هم به وصیت ایشان عمل نمود.»

در روز بعد وقتی این خبر به عمر و ابوبکر رسید، به سرعت خودشان را به بقیع رساندند و وقتی نتوانستند قبر را پیدا کنند، عمر به امیرمؤمنان علیه السلام گفت: به خدا قسم قبر او را پیدا کرده و نبش خواهیم کرد و بر بدن او نماز خواهیم گذاشت. آن حضرت با چهره ای غضبناک فرمود: «يَا ابْنَ السَّوْدَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكَتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَنْ دِينِهِمْ، أَمَا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَتُنْ رُمَتْ وَأَصْحَابُكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لِأَسْفَعِينَ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ؛ ای فرزند سوداء (زن سیاه رو)! اما از حق خودم (خلافت) گذشتم تا مبدا مردم از دینشان خارج شوند، اما در مورد قبر فاطمه علیها السلام، قسم به کسی که جان علی در دست اوست اگر تو و یارانت قصد چنین کاری داشته باشید، هر آینه زمین را از خونهای شما سیراب خواهم کرد.» در این هنگام ابوبکر قسم یاد کرد که چنین کاری انجام ندهد و سپس آنجا را ترک کردند و مردم متفرق شدند. (۴۹)

نمود:

نَفْسِي عَلَى زَقْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّقْرَاتِ

لَاخَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا بُكِيَ مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

«جان من در بین نفسهایش حبس شده، ای کاش جانم به همراه آنها [از بدنم] خارج می شد. بعد از تو هیچ خیری در زندگی [دنیا] وجود ندارد و من در حالی گریه می کنم که می ترسم [بعد از تو] عمرم طولانی شود.» (۵۰)

امیرمؤمنان علیه السلام هنگام دفن زهراى مرضیه در حالى كه با فاطمه علیها السلام وداع مى نمود، وداع با پیامبر را به یاد آورد و به پیامبر صلى الله علیه وآله چنین گفت: «قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَرَقَّ عَنهَا تَجَلْدِي... فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأُخِذَتِ الرَّهْيَةَ، أَمَا خُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَسَتُنَبِّئُكَ ابْتِثَاكَ بِتَضَاوُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، هَذَا وَلَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ وَلَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ؛ (۵۱) ای پیامبر خدا! از فراق دختر برگزیده ات صبرم کم شده و طاقتم از دست رفته است... امانت باز گردانده شد و آنچه در دست من بود گرفته شد، اما اندوهم همیشگی است و شبهایم همراه بیداری، تا آن دم که خداوند سر منزل تو را که در آن اقامت گزیده ای برایم انتخاب کند. به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امتت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند، سرگذشت وی را از او پیرس و چگونگی حال را از وی خبر گیر، وضع اینچنین است در حالى كه هنوز فاصله ای از زمان حیات تو نگذشته و یادت فراموش نگردیده است.»

پی نوشت

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء، ج ۴۳، ص ۷؛ كشف الغمّة، اربلی، دارالكتاب الاسلامی، ج ۲، ص ۷۵؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، مطبعة الحیدریه، ج ۲، ص ۳۲.
۲. أمالی شیخ صدوق، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، مجلس ۸۷، ج ۱؛ بحار الأنوار، همان، ص ۳.
۳. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دارصادر، ج ۸، ص ۱۹.
۴. بحار الأنوار، همان، ص ۵.
۵. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالکتب العلمیة، ج ۱۲، ص ۳۹۱.
۶. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، ج ۲، ص ۱۱۹.
۷. همان.
۸. صحیح بخاری، دارالجیل، ج ۵، ص ۲۶.
۹. ر.ک: مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۲، ص ۱۲۳.
۱۰. المصنف فی الأحادیث والآثار، ابن ابی شیبیه، چاپ هند، ج ۱۴، ص ۲۹۶.
۱۱. الطبقات الكبرى، همان، ج ۱، ص ۲۰۹.
۱۲. همان.
۱۳. نهج البلاغة، نامه ۹.
۱۴. بقره ۱۵۵/ ۱۵۶.
۱۵. مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۲، ص ۱۳۲؛ تهذیب الکمال، مزّی، مؤسسة الرسالة، ج ۲۵، ص ۲۴۷؛ تهذیب التهذیب، همان، ج ۱۲، ص ۳۹۱.
۱۶. صحیح بخاری، همان، ج ۵، ص ۵۷.
۱۷. جواهر المطالب، باعونی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۶۰.
۱۸. كشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۹۵؛ المغازی، وافدی (اهل سنت) نشر دانش اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۹؛ انساب الأشراف، بلاذری، دارالفکر، ج ۱، ص ۳۹۶؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۵۵۴.
۱۹. زندگانی حضرت فاطمه زهرا، آیه الله مکارم شیرازی، انتشارات طور، ص ۴۳.
۲۰. الطبقات الكبرى، همان، ج ۸، ص ۲۲.
۲۱. المعیار والموازنة، ابی جعفر اسکافی، تحقیق محمد باقر محمودی، ص ۲۳۶.
۲۲. أمالی شیخ صدوق، همان، مجلس ۲۸، ج ۲؛ بحار الأنوار، همان، ص ۱۵۶.
۲۳. أمالی شیخ صدوق، همان، مجلس ۲۸، ج ۲؛ مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۲، ص ۵۱.
۲۴. أمالی شیخ صدوق، مجلس ۲۹، ج ۵؛ كشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحار الأنوار، همان، ص ۱۵۵.
۲۵. مناقب آل ابی طالب، همان، ج ۳، ص ۱۳۷.
۲۶. الامامة والسياسة، ابن قتیبه، مؤسسة الحلبي، ج ۱، ص ۱۸؛ العقد الفريد، ابن عبد ربّه، مطبعة الأزهریة، ج ۲، ص ۶۳؛ تاریخ الامم والملوک، همان، ج ۳، ص ۲۰۲؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۵۶.

۲۷. دلائل الامامة، ابن جرير طبري، مؤسسة البعثة، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، همان، ص ۱۷۰.
۲۸. معجم البلدان، مادّه «فدک».
۲۹. ر.ک: سيرة النبوية، ابن هشام، دارالمعرفة، ج ۲، ص ۳۵۳.
۳۰. حشر/۶.
۳۱. اسراء/ ۲۶.
۳۲. مسند ابى يعلى موصلى، دارالمأمون، ج ۲، ص ۳۳۴.
۳۳. ميزان الاعتدال، ذهبى، ج ۲، ص ۲۲۸.
۳۴. الدر المنثور، سيوطى، ذيل آيه فوق.
۳۵. مجمع الزوائد، هيثمى، دارالكتاب العربى، ج ۷، ص ۴۹.
۳۶. مقتل الحسين، خوارزمى، مكتبة المفيد، ج ۱، ص ۷۱.
۳۷. شواهد التنزيل، حاكم حسکانى، مجمع احياء الثقافة الاسلاميّة، ج ۱، ص ۴۳۸.
۳۸. تاريخ المدينة، ابن شَبّه، دارالفكر، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.
۳۹. كشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تاريخ المدينة، همان.
۴۰. شرح نهج البلاغة، همان، ج ۱۶، ص ۲۸۴.
۴۱. كشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، همان، ج ۲۸، ص ۳۷.
۴۲. بحار الأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۷۵.
۴۳. زندگانى فاطمه زهرا، جعفر شهيدى، دفتر نشر اسلامى، ص ۱۴۴؛ زندگانى حضرت فاطمه زهرا، همان، ص ۸۰.
۴۴. بحار الانوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۵۹؛ أمالى طوسى، مجلس ۱۳، ح ۵۵.
۴۵. كشف الغمّة، همان، ص ۱۳۲.
۴۶. در تاريخ شهادت ايشان اختلاف زيادى وجود دارد، ولى مشهورترين اقوال از نظر شيعه ۷۵ يا ۹۰ روز بعد از رحلت رسول گرامى اسلام صلى الله عليه وآله است.
- ر.ک: مناقب آل ابى طالب، همان، ج ۳، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۸۸؛ كشف الغمّة، همان، ج ۱، ص ۱۲۸.
۴۷. كشف الغمّة، همان، ص ۱۲۰.
۴۸. مناقب آل ابى طالب، همان، ج ۳، ص ۳۶۲.
۴۹. دلائل الامامة، همان، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۷۱.
۵۰. مقتل الحسين، همان، ج ۱، ص ۸۴.
۵۱. نهج البلاغة، خطبه ۲۰۲.